(عجایب دنیا)

جزیره پلاستیکی

مکزیک

این روزها شاید ساخت یک جزیره زحمت کمتری از کشف آن داشته باشد! ریچارد سوا یک مهندس خلاق انگلیسی است که با استفاده از پلاستیک‌های بازیافتی برای خود جزیره‌ای پلاستیکی در کنار جزیره موجرس مکزیک ساخته است. جزیره او شامل خانه‌ای زیبا در ۳ طبقه و یک آبشار آب گرم است. روی این جزیره می‌توانید انواع سبزیجات و میوه‌ها را نیز بکارید. این جزیره ابتدا در سال ۱۹۹۸ ساخته شد و بعد از نابودی جزیره در طوفان سال ۲۰۰۵، در سال ۲۰۰۸ حیات خود را از سر گرفت.

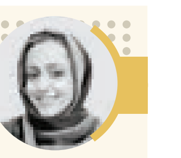

مرجان جاودانی (**فیلم گردی**

بومیان نگهبانان استیل‌اند

در سال‌های اخیر، اکوتوریسم یا طبیعت‌گردی یکی از شاخه‌های پرطرف‌دار گردشگری را به خود اختصاص داده است اما به عقیده گردشگران، فعالان عرصه طبیعت‌گردی به غیر از لذت بردن از طبیعت و تلاش برای آلوده نکردن آن وظیفه مهم‌تری هم بر عهده دارند و آن حمایت همه‌جانبه از طبیعت است.

مستند «قصه‌های همیشگی» به کارگردانی بابک مجیدی جریان یک رویداد پنهانی در سال ۹۶ را به تصویر می‌کشد. این مستند اجتماعی مطالعه‌گرایانه در واقع جدال بر سر بقای طبیعت با زیاده‌خواهی انسان‌ها را به نمایش می‌گذارد.

آب استیل یکی از تالاب‌های زیبای ایران در شهر آستارا است. این تالاب در زمان انعکاس نور خورشید به رنگ نقره‌گون درمی‌آید و رفت‌وآمد قوهای مهاجر لابه‌لای درختان توسکا وسط تالاب، آن را به منظره‌ای بی‌نظیر تبدیل می‌کند. در حقیقت، این تالاب مانند مادری مهربان فرزندان زیادی را در خود پرورش می‌دهد، اما داستان این مادر دلسوز طبیعت از جایی تراژیک می‌شود که انسان‌ها سعی می‌کنند زندگی پرشورش را در ویترینی به نام گردشگری و به کام سرمایه‌داری به نمایش بگذارند.

برباد رفتن تلاش برای دوستی انسان با طبیعت

بومیان منطقه که بسیار به تالاب استیل علاقه‌مند هستند نقش تأثیرگذاری در جذب پرندگان به تالاب دارند. داستان نگهبانی شبانه جوانان از تالاب و پرنده‌های مهاجر و هم‌چنین تأمین غذای پرندگان به دست اهالی یکی از حمایت‌های ستودنی مردم منطقه از آب استیل است که این تالاب را امن جلوه می‌دهد و نتیجه آن افزایش پرندگان مهاجر از ۳۰ پرنده به بیش از چند صد پرنده است. مردم منطقه نقش این تالاب را بر آرامش زندگی‌شان تأثیرگذار می‌دانند. آن‌ها رؤیای روزی را در سر داشتند که پرنده‌ها بدون ترس از انسان، در محیط تالاب زندگی کنند و رونق گردشگری این زیستگاه بدون دست‌درازی به خانه امن حیوانات بیشتر شود.

آن‌ها انتظار داشتند طبیعت‌گردان آموزش دیده با در نظر گرفتن همه اصول در کنار پرندگان و سایر جانداران از چنین جاذبه‌های بکری لذت ببرند، اما در شبی شوم، بیل‌های مکانیکی آرامش استیل را بر هم زدند و پرنده‌ها هراسان از این اتفاق، امنیت خود را از دست دادند.

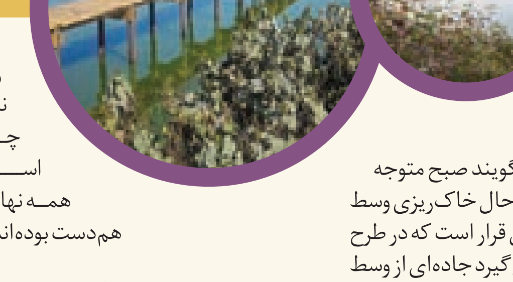

جاده‌ای وسط تالاب!

دوربین روی صورت هیجان‌زده مردم منطقه زوم می‌کند. کشاورزان منطقه می‌گویند صبح متوجه شده‌اند که بیل‌های مکانیکی در حال خاک‌ریزی وسط تالاب استیل هستند. ماجرا از این قرار است که در طرح گردشگری، شهرداری تصمیم می‌گیرد جاده‌ای از وسط تالاب احداث کند تا گردشگر بتواند از وسط جاده با دوچرخه عبور کند. متأسفانه این اقدام شبانه به بریدن درخت‌های چندصدساله و عبور جاده از وسط آشیانه پرندگان منجر می‌شود.

ماجرای دعوای زرگری محیط زیست و شهرداری هم راه به جایی نمی‌برد چون اهالی استیل معتقدند همه نهادها باخبر و هم‌دست بوده‌اند.

دوبخشی شدن، مساوی مرگ تالاب

«نمی‌دانم مسئولان با چه کسی مشورت کردند که جاده را از وسط تالاب بکشند. همه‌جای ایران پیست دوچرخه سواری هست اما تالاب چه؟» این بخشی از حرف‌های ساده یکی از بومیان منطقه است که به نظر می‌رسد کارشناسان باید چندین و چند بار بشنوند. بعد از چند هفته از جریان خاک‌ریزی وسط تالاب استیل، دوربین مستندساز تغییر رنگ و خشکی بر تالاب را هویدا می‌کند. دوربین با قایق‌های پدالی گردشگران دور می‌زند و قهر درختان توسکا را سوژه می‌کند. خنده‌های گردشگران و نزدیک شدن قایق‌ها به زیستگاه پرندگان هم‌زمان با پیدا شدن جنازه جوجه‌ها در آب، مخاطب را دلسرد می‌کند و راوی از درد بزرگ از بین رفتن امنیت پرندگان پرده برمی‌دارد. صدای اعتراض تالاب هرروز شدیدتر می‌شود اما مسئولان حاضر به پاسخ‌گویی نیستند و لبخندی سرد روانه دوربین مستندساز می‌کنند.

ما گردشگرنما نیستیم

مستند آب استیل تصویر تالاب خشکیده انزلی را پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد. انزلی در حقیقت تجربه تلخی است که جاده گذاری در آن به مرگ بخشی از تالاب منجر شده است. خوشبختانه درآب استیل، توقف کار توسط بومیان باغیرت منطقه و پیگیری ماجرا از سمت طبیعت‌گردان به شکل‌گیری کمپین‌ها و جریان رسانه‌ای منجر می‌شود. هرجا حمایت گسترده مردمی باشد، هیچ طرح و برنامه غیراصولی‌ای ماندگار نخواهد بود. مستند «قصه‌های همیشگی» را می‌توانید از مجموعه «به اضافه مستند» به صورت آنلاین ببینید. ●

آثارِ فراموشیِ آثار باستانی

دکتر میثم لباف خانیکی تنها راه نجات آثار تاریخی ایران را افزایش آگاهی مردم می‌داند

شیما سیدی
sh.seyedi@shahraranews.ir

داستان این گفت‌وگو از یک رشته «استوری» (داستان‌های کوتاه اینستاگرامی) شروع شد، استوری‌های یک بلاگر پرطرف‌دار که خود را مشاور و مدرس در حوزه گردشگری معرفی کرده بود و می‌گفت قصد دارد دنبال‌کننده‌های خود را به یک محوطه باستانی کمترشناخته‌شده در سیستان ببرد. او به همراه یک راهنمای محلی راهی محوطه «تاسوکی» شد و از قضا برای دنبال‌کنندگانش سنگ تمام هم گذاشت! با اسکلت‌های باستانی پازل ساخت، سفال‌ها را با ترکیب دلخواهش روی زمین چید و خلاصه هر کاری به ذهنش می‌رسید برای جذب نظر مخاطبانش انجام داد. به گمان این مشاور و مدرس، کارش ارزشمند و شاید نوعی خدمت (!) به منطقه محروم سیستان هم بود اما بلافاصله بعد از انتشار این استوری‌ها تعداد زیادی از دوستداران میراث فرهنگی به کار این استاد (!) ایراد گرفتند و مطالبی در اعتراض به او با عنوان «بلاگر تخریبگر» دست‌به‌دست کردند. تا جایی که او وادار به عذرخواهی شد و وزارت میراث فرهنگی و یگان حفاظت نیز که به نظر می‌رسید از ابتدا در جریان بودند و خودشان اجازه ورود او به این محوطه را داده بودند، مجبور به واکنش شدند. چندی بعد هم خبر دستگیری این فرد منتشر شد. این خبر هم دوستداران میراث فرهنگی را راضی نکرد و جمعی از آنان با نوشتن نامه‌ای خطاب به رئیس قوه قضائیه مبنی بر لزوم برخورد با خاطیان این ماجرا در وزارتخانه میراث فرهنگی، کارزاری به نام «پویش میراث مانا» راه انداختند تا با جمع‌آوری امضا تا حد امکان از وقوع رویدادهای مشابه جلوگیری کنند. تا کنون ۱۰۹۵ نفر این نامه را امضا کرده‌اند. اما آیا با این کارزارها و اعتراض‌ها می‌توان امیدوار بود که پس از این، بناهای تاریخی از شر تخریبگران دور بماند؟ آن هم زمانی که نه تنها مردم عادی که مشاوران و مدرس‌نماها از نحوه برخورد صحیح در محوطه باستانی بی‌اطلاع‌اند. از آن سو، غارتگران و گنج‌یاب به دست‌ها هم برای دستبرد زدن به تاریخ ایران از هیچ فرصتی دریغ ندارند. بگذارید داستان را از جایی دیگر و از زاویه‌ای دیگر شروع کنیم، از خراسان، خطه‌ای که ده‌ها محوطه تاریخی ثبت‌شده و ثبت‌نشده دارد. کافی است به یکی از این محوطه‌های تاریخی قدم گذاشته باشید تا رد زخم جان‌سوز گنج‌یاب‌ها را در بوژان نیشابور، فرود کلات، گاه چناران و ... دیده باشید. با یکی از استادان بنام باستان‌شناسی استان که صحبت می‌کردیم، دلش خون بود از آگهی‌های گنج‌یابی که بدون هیچ محدودیتی در ستون آگهی‌های روزنامه‌ها و در فضای مجازی به نمایش گذاشته می‌شود و اعتراض‌هایی که تاکنون هیچ نتیجه‌ای نداشته است. او آن‌قدر از تکرار این تراژدی به تنگ آمده است که امروز در جواب ما فقط می‌گوید: «دعا کنید خداوند یک هزارم از دغدغه‌های ارزی، ملکی، پولی و سیاسی مردم و مسئولان را فرهنگی و پاسداری از کیان ایران کند.» همین سرعت عمل تخریبگران در مقایسه با مسئولان است که باعث شده او جرئت نکند درباره یک محوطه تاریخی گران‌قدر که به گفته خودش به اندازه یک کتاب درباره آن اطلاعات دارد بنویسد و حتی از آن نام ببرد. البته وقتی برای بازدید از این محوطه رفتیم، متوجه شدیم ناشناخته ماندن هم سیاست چندان درستی نبوده است و غارتگران به قدر کافی به این محوطه نیز دستبرد زده‌اند. شاید بتوان ادعا کرد حتی ناآگاهی مردم محلی از گنجی که در همسایگی‌شان وجود دارد باعث شده است آنان هم از این محوطه تاریخی حفاظت چندانی نکنند و خودشان هم تخریبگر شوند، چنان که یک کشاورز در همسایگی آن محوطه، در صحبت با ما می‌گفت از خاک این «تپه» برای پربار شدن محصولات کشاورزی استفاده می‌شود. نگرانی از وضعیت محوطه‌های باستانی خراسان در این وانفسای بی‌اطلاعی، بهانه‌ای شد تا با دکتر میثم لباف خانیکی، استادیار رشته باستان‌شناسی دانشگاه تهران و سرپرست هیئت کاوش و گمانه‌زنی در محوطه تاریخی «بازه‌هور» مشهد، به گفت‌وگو بنشینیم و از نگاه او داشته‌هایمان را رصد کنیم.

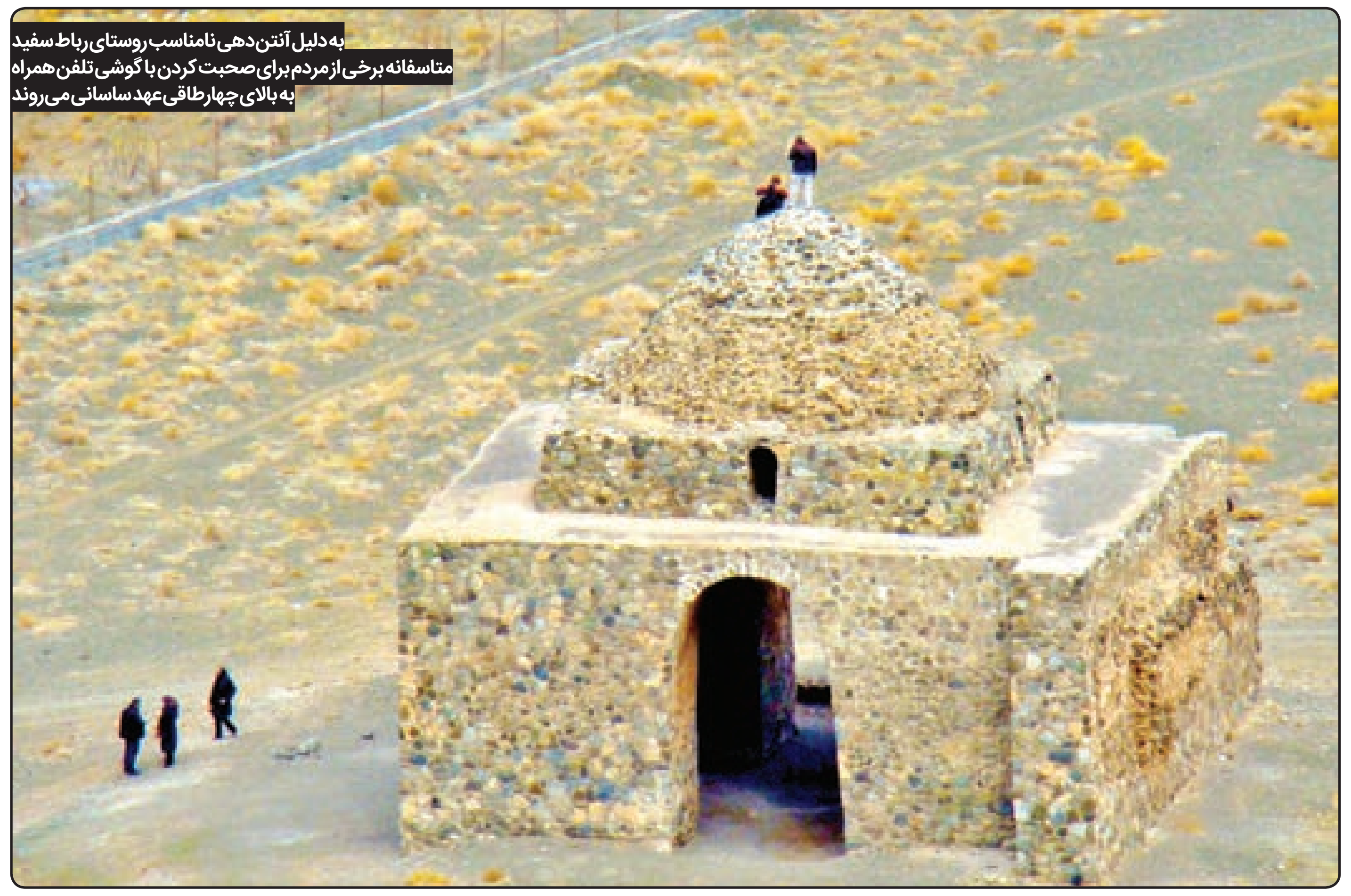

به دلیل آنتن‌دهی نامناسب روستای رباط سفید متاسفانه برخی از مردم برای صحبت کردن با گوشی تلفن همراه به بالای چهارطاقی عهد ساسانی می‌روند

اولین سؤالی که با مشاهده رفتار بلاگر تخریبگر پیش می‌آید این است که در محوطه‌های باستانی باید چطور رفتار کنیم که آسیبی به آثار تاریخی وارد نکنیم.

محوطه‌های باستانی ۲ گروه‌اند: تعدادی دارای پرونده ثبت ملی هستند و برخی هنوز شناسایی و ثبت نشده‌اند. قوانینی در ارتباط با محوطه‌هایی که ثبت ملی شده‌اند تدوین شده است که وزارتخانه میراث فرهنگی را موظف به حفاظت از آن‌ها می‌کند. بر اساس قانون، هرگونه آسیب به آثار باستانی در این محوطه‌ها مجازات کیفری دارد. برای نمونه، یک تا ۱۰ سال حبس و جزای نقدی پیش‌بینی شده است ولی در ارتباط با محوطه‌های ثبت‌نشده، همه‌چیز به وجدان و عرق ایرانی برمی‌گردد! اگر محوطه‌ای تاکنون دور از چشم باستان‌شناس‌ها و میراث فرهنگی بوده است، هر ایرانی موظف است آن را سند هویتی خودش تلقی کند و از رساندن هر گونه آسیبی به آن محوطه باستانی خودداری کند. در صورت مشاهده هر نوع ماده فرهنگی از جمله آثار تدفین، تزیینات معماری، اشیا، ابزار و تزیینات معماری نیز باید به نزدیک‌ترین اداره میراث فرهنگی گزارش دهد تا در ارتباط با آن‌ها مطالعات لازم صورت گیرد و پرونده ثبتی آن اثر تهیه شود. اما متأسفانه به دلیل آموزش‌های ضعیف در این زمینه، بسیاری از مردم آگاهی لازم را در مواجهه با آثار و مواریث فرهنگی ندارند.

شما سرپرست ۲ گروه کاوش در خراسان بوده‌اید: یکی بازه‌هور و دیگری «ویران‌شهر». وضعیت محوطه‌های باستانی خراسان در چه حال است؟

البته طبیعتا انتظاری که ما باستان‌شناس‌ها داریم هیچ وقت برآورده نمی‌شود و حفاظت آن چنان که باید و شاید در قبال آثار تاریخی و محوطه‌های باستانی صورت نمی‌گیرد. نه‌تنها در خراسان که در سراسر ایران داستان به همین شکل است. اما خیلی هم نمی‌شود همه تقصیرها را به گردن وزارت میراث فرهنگی انداخت چون در ایران وجب‌به‌وجب آثار تاریخی و محوطه باستانی هست و لازم است خود مردم به نوعی نگهبانان آثار تاریخی باشند. بنابراین فرهنگ‌سازی در این زمینه باید به‌جد صورت گیرد. مردم هر منطقه باید بدانند آثار و محوطه‌هایی که در محدوده روستا، زمین کشاورزی یا حتی شهرشان قرار دارد ارزشش خیلی بیش از آن چیزی است که تحت عنوان دفینه و گنج مطرح می‌شود. حفظ این آثار می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور برایشان منافع اقتصادی به همراه داشته باشد. الان دیگر هر کسی می‌داند که تبدیل یک اثر باستانی به یک سایت موزه یا محلی برای جذب گردشگر، می‌تواند تبعات اقتصادی مبارکی داشته باشد.

نمی‌شود همه تقصیرها را به گردن وزارت میراث فرهنگی انداخت چون در ایران وجب‌به‌وجب آثار تاریخی و محوطه باستانی هست و لازم است خود مردم به نوعی نگهبانان آثار تاریخی باشند

پاسخ میراث در مقابل تخریب‌ها معمولا از ۲ حرف فراتر نمی‌رود. اولین حرفشان این است که به اندازه کافی بودجه و نگهبان برای نگهداری از محوطه‌های باستانی ندارند. با نگاهی به ردیف بودجه، می‌توانیم بگوییم این حرف تا اندازه‌ای درست است. مقصر جلوه دادن مردم ناآگاه و سایر نهادهایی که فرهنگ استفاده از بناهای تاریخی را ندارند هم دومین پاسخ میراث در مقابل تخریب‌هاست! در این شرایط، چاره کار چیست؟ تا کی می‌توانیم با همین فرمان پیش برویم و شاهد تکرار تخریب‌ها باشیم؟

بله، این معضلی است که وجود دارد. البته عذر موجهی نیست. متأسفانه بودجه‌های اختصاص‌یافته به میراث فرهنگی معمولا کفاف حفاظت از همه محوطه‌ها را نمی‌دهد ولی می‌شود با فرهنگ‌سازی، بدون صرف هزینه‌ای چندان، بناهای تاریخی را از گزند تخریب‌ها مصون داشت. به‌ویژه رسانه‌ها در این راه نقش زیادی ایفا می‌کنند. از جمله در همین واقعه اخیر، دیدید که رسانه‌ها و فضای مجازی توانستند آن فرد را به عذرخواهی وادارند و کمترین نتیجه‌ای که داشت این است که از این پس، آن شخص و کسانی که در جریان این قضیه هستند مرتکب چنین خطایی نخواهند شد. فرهنگ‌سازی و آگاه‌سازی مردم فرایندی طولانی و زمان‌بر است. تنها راه چاره این است که صبر کنیم و با غیرت و حمیت بیشتری به این قضیه اقدام کنیم.

بلافاصله بعد از انتشار این استوری‌ها تعداد زیادی از دوستداران میراث فرهنگی به کار این استاد (!) ایراد گرفتند و مطالبی در اعتراض به او با عنوان «بلاگر تخریبگر» دست‌به‌دست کردند. تا جایی که او وادار به عذرخواهی شد

به تازگی کارزاری در فضای مجازی از سوی دوستداران میراث فرهنگی علیه وزارتخانه میراث فرهنگی راه افتاده است. فکر می‌کنید چنین کارزارهایی می‌تواند مؤثر باشد؟

من با این موافقم که باید میراث فرهنگی همت و تلاش جدی‌تری در قبال آثار تاریخی به کار گیرد ولی باز برمی‌گردم به پاسخ پیش که آن‌قدر آثار تاریخی ایران زیاد است که اجرای این کار در عمل راحت نیست. ما در همین خراسان شهرهایی داریم که در باغچه حیاط خانه‌ها به آثار باستانی برخورد می‌کنید و به‌واقع میراث فرهنگی نمی‌تواند برای پایش و حفاظت همه آثار باستانی ایران کاری بکند. این به دلیل تراکم آثاری است که در فلات ایران وجود دارد. به هر حال، باید یگان حفاظت میراث فرهنگی جدیت بیشتری به خرج دهد، ولی باز هم روی قضیه فرهنگ‌سازی عمومی، فعالیت‌های رسانه‌ای و فعالیت انجمن‌های مردمی تأکید دارم.

برخی چاره‌حل مشکل تخریب محوطه‌های باستانی را تبدیل آن‌ها به سایت‌موزه و پارک باستان‌شناسی می‌دانند تا با حضور کنترل‌شده گردشگر، مانع سوءاستفاده غارتگران شوند. هم‌چنین با درآمدزایی از طریق فروش بلیت، به حفاظت از این محوطه‌ها کمک شود. این دیدگاه درست است؟

حقیقت این است که بنده در شرایط فعلی موافق پارک باستان‌شناسی نیستم چون حضور گردشگر در سایت‌های باستانی، نتیجه‌ای جز تخریب و فرسایش یک محوطه باستانی و اثر تاریخی در پی ندارد. این کار زمانی ممکن می‌شود که زیرساخت‌ها قوی و اصولی باشد و مراحل تبدیل یک محوطه باستانی به یک سایت موزه حساب‌شده و علمی صورت گرفته باشد. بدون انجام این کارها ایجاد پارک باستان‌شناسی به شکلی که در کشورهای پیشرفته هست، در ایران و برای شرایط فعلی کشور ما نتیجه‌ای جز تخریب محوطه‌های باستانی ندارد. باید به راه‌های جایگزین فکر کنیم. اکنون در ایران باید سایت‌های باستانی را شناسایی، حفاظت و پایش کنیم. شاید بتوان ایده پارک باستان‌شناسی در ایران را با طراحی و بازآفرینی ماکت آثار و محوطه‌های تاریخی با استفاده از دکور و مواد امروزی دنبال کرد، به گونه‌ای که شرایطی مشابه محوطه‌های تاریخی ایجاد شود. نه اینکه از پدیده‌ها و اشیای تاریخی استفاده شود، بلکه ساختار برای نمونه یک تپه باستان‌شناختی بازسازی شود و در آن، لایه‌نگاری آموزش داده شود. می‌توان با کمک مواد جدید، امکانات چندرسانه‌ای و ابزارهای جدید فناوری مثل VR این ایده را عملی کرد.

فضای بازسازی شده با متریال امروزی به شکل پارک باستان‌شناسی شاید برای کودکان و نوجوانان جذاب باشد اما بعید به نظر می‌رسد بتواند نظر علاقه‌مندان به تاریخ را هم جلب کند. با این حساب، مانور دادن روی سایت‌موزه به نظر منطقی‌تر از پارک باستان‌شناسی می‌رسد.

بله سایت‌موزه با تعریف پارک باستان‌شناسی فرق دارد. در تعریف پارک باستان‌شناسی، بازدیدکننده می‌تواند با مواد، مصالح و وسایل آزمایشگاهی تعامل فیزیکی داشته باشند اما در سایت‌موزه‌ها این امکان وجود ندارد. بازدیدکننده یک سایت‌موزه به هیچ‌وجه مجاز نیست به چیزی دست بزند. برای بازدید از سایت‌موزه، در دنیا مرسوم است که مسیر بازدید تدارک دیده شود. قسمت‌هایی که به خواناسازی نیاز دارد باید با اصول حساب‌شده مرمت و باززنده‌سازی شود.

در خراسان کدام محوطه‌ها ظرفیت تبدیل شدن به سایت‌موزه باستان‌شناسی را دارند؟

اکنون در خراسان سایت‌هایی مثل شادیاخ، بندیان و تا اندازه‌ای هم سنگ‌بست به سایت‌موزه تبدیل شده‌اند، ولی یکی از بهترین و مناسب‌ترین اهداف برای سایت‌موزه محوطه تاریخی «بازه‌هور» در نزدیکی مشهد است که یکی از کم‌نظیرترین محوطه‌های باستانی ایران محسوب می‌شود چون همه شاخصه‌ها و عناصر یک سایت تاریخی را دارد. تنها محوطه خراسان است که توالی فرهنگی از دوره اشکانی تا اوایل اسلام در آن وجود دارد ولی متأسفانه توجه چندانی به آن نشده است. امیدواریم این بی‌مهری‌ها به آن کنار رود و آنجا هم بتواند به سایت‌موزه‌های خراسان و ایران اضافه شود چون ظرفیت کافی را هم برای مطالعه و پژوهش و هم جذب گردشگر دارد.

اکنون کاوش در بازه‌هور متوقف شده است؟

بله، فعلا متوقف است. ما کارگاه‌های کاوش را کاملا پوشش داده‌ایم. اکنون با همت انجمن‌های میراث فرهنگی که در روستای رباط‌سفید تشکیل شده است از آنجا حفاظت می‌شود. البته امیدواریم یگان حفاظت استان هم از حفاظت از این محوطه مهم تاریخی و جهانی غافل نشود. ●

سرعت عمل تخریبگران در مقایسه با مسئولان است که باعث شده یک باستان‌شناس جرئت نکند درباره یک محوطه تاریخی گران‌قدر که به گفته خودش به اندازه یک کتاب درباره آن اطلاعات دارد بنویسد و حتی از آن نام ببرد

یکی از بهترین و مناسب‌ترین اهداف برای سایت‌موزه محوطه تاریخی «بازه‌هور» در نزدیکی مشهد است که یکی از کم‌نظیرترین محوطه‌های باستانی ایران محسوب می‌شود چون همه شاخصه‌ها و عناصر یک سایت تاریخی را دارد

وضعیت ثبتی بناها و محوطه‌های تاریخی خراسان رضوی:

۱۰۰۰۰	۱۷۳۵	۳۵۰
تعداد بناها و محوطه‌های تاریخی شناسایی شده	تعداد بناها و محوطه‌های تاریخی ثبت شده	تعداد پرونده‌های تکمیل شده برای ثبت

ریحانه صادقی مترجم (**جهان گردی**)

دیگران چگونه به استقبال زمستان می‌روند؟

فصل زمستان با سرمای استخوان‌سوز و زمین سفیدپوش از برف و درختان درخواب‌رفته بی‌برگ، همواره نماد تنهایی و دوری آدم‌ها از یکدیگر بوده است. در طول قرون، اجداد ما کوشیده‌اند با اختصاص‌دادن آیین‌هایی نمادین به این فصل، با دل‌مردگی و افسردگی زمستانی مقابله کنند. یکی از نمونه‌های این آیین‌ها جشنواره‌های آغاز زمستان هستند.

امروز می‌خواهیم به معرفی ۲ نمونه از جشنواره‌هایی که برای بزرگداشت آغاز زمستان (یا انقلاب زمستانی) برگزار می‌شوند بپردازیم. این ۲ جشنواره در اولین روز زمستان (۲۱ دسامبر)، یعنی کوتاه‌ترین روز سال، جشن گرفته می‌شوند.

اولی جشنواره دانگ‌ژی (Dongzhi) است. این جشنواره در کشورهای چین، ژاپن و ویتنام برگزار می‌شود. در این روز خانواده‌ها دور هم جمع می‌شوند و خوراکی‌هایی می‌خورند که برایشان نماد گردهم‌آیی و به‌هم‌پیوستگی است. آن‌ها هم‌چنین در معابد به دعا و نیایش دسته‌جمعی می‌پردازند. این جشنواره هم‌قدمت با ۲ نماد یین و یانگ است. مردم این کشورها باور دارند با شرکت در این مراسم می‌توانند در جهان، توازن و هارمونی بیافرینند و انرژی مثبت اطراف خود را افزایش دهند.

گردشگران می‌توانند در تورهایی که به طور خاص برای تجربه زمستان در این مناطق و شرکت در این جشنواره طراحی شده‌اند شرکت کنند. بیشتر این تورها دو تا چهارروزه هستند و شامل فعالیت‌هایی مانند شرکت در جشنواره یخ، مراسم دانگ‌ژی و آشنایی با نحوه زندگی مردم محلی می‌شوند.

نمونه بعدی آیین طلوع آفتاب زمستانی در استون‌هنج (Stonehenge) در انگلستان است. استون‌هنج بنایی باستانی است که قدمت آن به حدود ۲ هزار تا ۳ هزار سال پیش از میلاد مسیح می‌رسد، و متشکل از چندین سنگ غول‌آسای یک‌تکه است که با الگویی خاص و به طرزی مرموز در دوران کهن در این منطقه برپا شده است. چیدمان این بنا به گونه‌ای است که با خطی مستقیم، نقطه غروب خورشید را در روز انقلاب زمستانی مشخص می‌کند. در باور مردم باستانی، انقلاب زمستانی زمان مرگ و حیات دوباره بوده است، و در این زمان، ارواح مردگان اجازه سیر روی زمین را می‌یافتند.

هرسال در روز بیست‌ویکم دسامبر، مردم علاقه‌مند به این آیین هزاران ساله، صبح خیلی زود، از سرتاسر جهان در منطقه استون‌هنج گردهم می‌آیند، وارد حلقه میانی لوح‌های سنگی می‌شوند و منتظر می‌مانند تا نظاره‌گر طلوع آفتاب اولین روز زمستان از پس این سنگ‌ها باشند که به گرمی از قلب سرد زمستان سر برمی‌آورد. تورهایی هم برای شرکت در این مراسم برگزار می‌شود که شرکت‌کنندگان آن‌ها گاهی لباس‌های الهام‌گرفته از ادوار تاریخی مختلف بریتانیا را به تن می‌کنند. قدم گذاشتن به حلقه میانی کار معمولی نیست و تنها در مواقع خاص اجازه‌اش به افراد داده می‌شود. در همین مواقع خاص هم البته، اداره میراث ملی بریتانیاست که زمان مجاز دسترسی افراد به استون هنج را مشخص می‌کند. تور استون‌هنج با گذراندن یک تا ۲ ساعت در شهر سالزبری و بازگشت به سوی مبدأ سفر به پایان می‌رسد تا سال بعد و طلوعی دیگر. ●

منابع:
tucantravel.com/winter-solstice
travelchinaguide.com/essential

محبوبی (**حرفه‌ای‌ها**

از کهنه بودن زندگی‌مان خجالت نکشیم

اگر پیش‌تر می‌شد از روی نو نبودن وسایل زندگی دیگران و لباس‌ها و سر و وضعشان سریع نتیجه گرفت که آن‌ها شرایط اقتصادی مناسبی ندارند، دیگر این‌طور نیست. در واقع، در دنیای امروز، بعضی افراد دلایل دیگری هم برای دیربه‌دیر نو کردن زندگی‌شان دارند و آن، کمک به حفظ محیط‌زیست و تولید نکردن زباله بیشتر است. اگر ما هم می‌خواهیم کاری برای کره زمین بکنیم، بهتر است دیدگاهمان را عوض کنیم و به سمت کارهایی برویم که تاکنون از انجامش خجالت می‌کشیدیم.

همه ما در طول سال لباس‌های بی‌فایده‌مان را دور می‌ریزیم، لباس‌هایی که کهنه شده‌اند یا قسمتی از آن‌ها ساییده شده است. جای این لباس‌ها پشت در حیاط نیست. هنوز مانده تا کامل بی‌مصرف شوند. قیچی را برداریم و آن‌ها را به اندازه‌های مناسب برش بزنیم. می‌توانیم از این پارچه‌ها دستمال آشپزخانه، دستمال گردگیری و دستمال سفره درست کنیم. نباید از اینکه دستمال‌های آشپزخانه‌مان از لباس‌هایمان تهیه شده خجالت بکشیم. این کار ما اقدام مثبتی در جهت تولید نکردن زباله است. اگر هم لباسمان هنوز قابل استفاده است و فقط دلمان را زده، آن را به دیگری ببخشیم یا توی سایت نیازمندی‌ها به فروش بگذاریم.

توی یک دهه اخیر مصرف سفره و ظروف یکبارمصرف یکباره رواج پیدا کرد. توی مهمانی‌ها وقتی یک نفر می‌نشست پای تمیزکردن سفره بلندبالایی که از این سر خانه تا آن سر پهن شده بود، صدایی از توی آشپزخانه بلند می‌شد که: «عزیزم، سفره یکبارمصرف بگیر. خیلی راحته. این تمیزکردن‌ها رو هم نداره.» یا توی تولدها و دورهمی‌های زنانه، خانم خانه با ظروف یکبارمصرفی که از قضا با تم تولد و دورهمی هم جور شده بود، چشم مهمان‌ها را کور می‌کرد. وقت رفتن مهمان‌ها هم یک برش از کیک می‌انداخت توی همین ظرف‌ها و دم در پیشکش می‌کرد. حالا می‌فهمیم چقدر اشتباه می‌کردیم. خدا می‌داند با این کارها چقدر زباله تولید کرده‌ایم! دیگر وقتش رسیده است از اینکه برای تمیزکردنش سفره چندمتری زانو بزنیم، خجالت نکشیم. از یکدست نبودن ظرف و ظروفمان هم نباید عارمان بیاید. استفاده از ظرف‌های لنگه‌به‌لنگه به ز ظروف یکبار مصرف یک‌رنگ تم‌دار!

توی بازار از انواع برندهای جاحبوباتی و پاسماوری و ظرف‌های کابینتی پر است. چقدر هم زیبا هستند. اما اگر جایی دعوت شدیم و دیدیم خانم خانه حبوباتش را توی سطل ماست ریخته یا توی شیشه‌های مربا چای و شکر و قند ریخته، توی دلمان نگوییم: «چه بی‌سلیقه!» این حرف‌ها را باید جایی تمام کنیم. این چیزها خجالت ندارد. ما باید هر کاری می‌توانیم بکنیم تا محیط‌زیستمان را نجات دهیم، هر کاری. از این گذشته، کمی سلیقه می‌تواند همین ظرف‌های دورریختنی را چنان زیبا کند که لنگه‌اش هیچ کجا یافت نشود.

اگر رنگ کمدمان پریده، سعی کنیم دوباره رنگش کنیم یا از برچسب‌هایی که توی بازار هست برای پوشاندن آن قسمت استفاده کنیم. اگر روکش مبلمان پاره شده است، آن را رفو کنیم. اگر اسکلت مبل‌هایمان قرص و محکم است، بهتر است برایش روکش جدید بدوزیم تا اینکه سراغ خرید مبلمان جدید برویم. از اینکه سال‌ها از یک دراور، یک میز تلویزیون و یک یخچال استفاده می‌کنیم خجالت نکشیم. وسایل مشکل‌دار و شکسته‌مان را تعمیر کنیم. از اینکه لوازم منزلمان را آن‌قدر نگه می‌داریم تا دیگر زهوارش در برود، سرافکنده نباشیم. باید دائم حواسمان به این باشد که زباله کمتری تولید کنیم.

یکی از لذت‌های هدیه‌گرفتن این است که کاغذ کادو را به آنی پاره کنیم و هدیه را بکشیم بیرون. یادم هست قدیم‌ها این طور نبودیم. با دقت چسب‌ها را جدا می‌کردیم و کاغذ کادو را برای جلدکردن دفتر و کتاب‌هایمان استفاده می‌کردیم. قدیم‌ها بهتر بودیم اما هنوز می‌توانیم برگردیم به عقب. به بچه‌هایمان یاد بدهیم بدون اینکه خجالت بکشند، و با کمی حوصله، کاغذ کادوهای تولدشان را حفظ کنند. چه اشکالی دارد این کاغذکادوها را دوباره استفاده کنیم؟ اگر می‌گوییم اشکالی ندارد، پس هروقت هدیه‌ای گرفتیم که با کاغذ دست‌دوم بسته‌بندی شده بود، توی دلمان غر نزنیم که: «چه خسیس! نکرده یک کاغذ کادوی نو بگیره!» ●

(خراسان‌گردی)

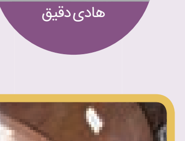

هادی دقیق

بازار سرپوش و سراهای پرجنب و جوش

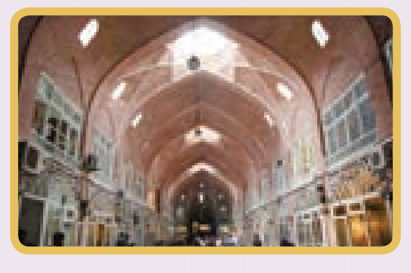

بازارهای ایران با ویژگی‌های خود همیشه زبانزد جهانیان بوده‌اند و نام آن‌ها به همه زبان‌های جهان درآمده است. بازارهای ایران با نظمشان، در کنار مجموعه‌های کلیدی و مسیرهای اصلی شهر و روستا، نزدیک میدان و خانه خدا و خانه‌های بندگان خدا، رشته‌های گران‌بهای یک منطقه را به هم می‌بافتند. احداث خیابان‌ها و بولوارهای بزرگ و نو تا اندازه‌ای کاسبان را از بازار به خیابان کشیده است، اما باز هم با کمی ژرف‌نگری، این واقعیت آشکار می‌شود که بازار محل کسب ایرانی است و بس. تا چندی پیش در شهرهای گرم مرکزی ایران رویه خوبی برای احداث دکان در ۲ سوی خیابان برقرار بود و در کنار پیاده‌روها ایوان‌هایی می‌ساختند که مغازه‌ها را از پیاده‌رو جدا می‌کرد و به خریدار فرصت می‌داد در سایه‌ای دل‌نشین، کالایش را انتخاب کند. متأسفانه در معماری معاصر، این سنت بسیار معتدل معماری ایرانی کنار گذاشته شد و مغازه‌ها با پایه‌ها و کرکره‌های فلزی، در فصل‌های گرم سال مثل کوره‌های آدم‌سوزی خوفناکی در کنار خیابان روباز و بی‌درخت پدید آمدند تا مشتریان جرئت نداشته باشند کالاها را بررسی کنند.

بیشتر بازارهای شهرهای قدیمی ایران بیرون دروازه کاروان‌رو بودند و به داخل شهر امتداد می‌یافتند و گاهی تا بیرون شهر می‌رفتند. گاهی نیز بازارهایی به‌صورت سرپوشیده در میدان‌های اصلی شهر احداث می‌شدند که در مناطق گرمسیری و معتدل، برای نورگیری، روزنه‌هایی در سقف آن‌ها می‌ساختند. بازارهای سرپوشیده چه در شهرهای همسایه کویر چه در آبادی‌های نمناک و سرد شمال و حتی در شرق ایران، هنوز هم مناسب‌ترین مکان برای کاسبی و خرید ایرانیان هستند.

بازار سرپوشیده نیشابور که ۱۰ دی ۱۳۸۱ ثبت ملی شد از این دست بازارهاست که بین نیشابوری‌ها به «بازار سرپوش» یا سوق‌القدیم معروف است. این بازار یگانه بخش به‌جامانده از بازار بزرگی در نیشابور قدیم است که از «دروازه مشهد» آغاز و در «دروازه عراق» به پایان می‌رسیده است. بازار سرپوش نیشابور در دوره‌های مختلف گسترش یافته است. بخش قدیمی بازار که شروع آن از دروازه عراق در جنوب بازار فعلی است، در دوره صفویه ساخته شده و ادامه آن به‌سمت شمال در دوره‌های مختلف زندیه تا پهلوی به آن اضافه شده است. این مجموعه از بازارهایی است که بدون طرح اصلی و به‌تدریج ساخته شده است. طول تقریبی بازار یک کیلومتر و عرض آن حدود ۴ متر است. ارتفاع سقف نیز از ۵/۳ تا ۹/۵ متر متغیر است.

تزیینات بازار آجرچینی در پوشش‌ها به‌ویژه در برخی طاق‌های بازار است. هم‌چنین درهای چوبی با طرح‌های گره‌سازی و مشبک در این بازار بسیار چشم‌نوازند. در بعضی ملحقات قدیمی بازار هم نقاشی‌هایی به چشم می‌خورد که نمایانگر اهمیت و شکوه تاریخی آن‌هاست. به‌طور کلی، مجموعه بازار از سادگی خاصی برخوردار است و تزیینات معماری در بخش‌های وابسته به آن هم دیده می‌شود. بازار سرپوش سراهای مختلفی دارد و فضاهای دیگر مثل مسجد، تیمچه، آب‌انبار و چند حمام به آن مرتبط است. سرای زاهدی، حمام مرمر و آب‌انبار بازار نو چند بنای دیدنی بازار سرپوش هستند.

در نهایت، در این بازار قدیمی هنوز هم شور عجیبی برپاست و قدم‌زدن زیر طاق‌های پرتعداد آن لذت خرید از یک بازار سنتی را بیشتر می‌کند. ●

(فرهنگ سفر)

آماده سؤال پیچ شدن باشید!

بلغارستان

بلغاری‌ها بیشتر با صدای بلند صحبت می‌کنند و ممکن است در سفرهای اولتان فکر کنید با هم مشاجره می‌کنند ولی چنین نیست. از طرفی، آن‌ها کنجکاو هستند. به سمت گردشگران می‌روند و کلی سؤال پیچشان می‌کنند ولی این از روی علاقه و مهمان‌نوازی‌شان است. درضمن، بلغاری‌ها عادت دارند به جای «بله» و «نه» گفتن، سرشان را تکان دهند.

در این ستون هر هفته شما را به یک کشور می‌بریم و با بیان چند نمونه از آداب و رسوم مردم آن سرزمین، نکاتی را بازخوانی می‌کنیم که رعایت نکردن آن‌ها ممکن است برایتان دردسر ایجاد کند.